



برای ایران

گاهنامه

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو



شماره سه، مارچ ۲۰۲۳

چرا سامانه شاهنشاهی بر جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) پافشاری می کند؟!

در این شماره میخوانید:

- چرا سامانه شاهنشاهی بر جدایی دین از سیاست پافشاری می کند؟!
- چه ضرورتی ما را به چاپ گاهنامه "برای ایران"، سوق داد؟
- بالندگی انقلاب و وظایف ما!
- آقای فرج سرکوهی گرامی؛ هواداران سامانه پادشاهی، آزادیخواه هستند!
- گزارش نشست هواداران سامانه پادشاهی، فرانکفورت مارچ ۲۰۲۳
- پیامهای انجمن ما به نشست هواداران در فرانکفورت!
- ...

چیزی جز جدایی دین از دولت و یا سیاست نیست. سکولاریسم در واقع از یکسو خواهان عدم دخالت دین در امور سیاسی، قانونگذاری، اقتصادی، آموزش و پرورش، علم و ... است، و از سوی دیگر، یک حکومت سکولار (غیر دینی)، باید بتواند بدون هرگونه برتری خواهی (تبعیض)، آزادی دین ها و خدانا باوران را گواهی (تضمین) کند. این بدان معناست که در یک سامانه (نظام) سکولار، دینی نسبت به دین دیگر ارجحیت نداشته و باورهای عقیدتی دیگران، به سود یک دین مشخص، با خطر برتری خواهی روبرو نخواهند شد. یک حکومت سکولار، خواهان عدم دخالت دین در اداره همه امور جامعه بوده و راه جدایی کامل از دین را می پیماید. ادامه در ص ۲

همانگونه که آگاهی دارید؛ شاهزاده رضا پهلوی، پیرامون سه اصل کلیدی، خواهان همبستگی نیروهای مخالف جمهوری ننگین اسلامی شده اند. این سه اصل بدین گونه اند: "تمامیت سرزمینی ایران"، "دموکراسی سکولار مبتنی بر منشور جهانی حقوق بشر"، و "حق مردم برای تعیین شکل نظام سیاسی"! ما در گاهنامه "برای ایران" شماره یک، به گونه ای کوتاه و سودمند، به "تمامیت سرزمینی ایران" پرداخته ایم. در این شماره می کوشیم تا به سکولار دموکراسی بر پایه منشور جهانی حقوق بشر، پیشینه سکولاریسم در ایران، و نقش آن در فردای انقلاب ملی—دمکراتیک ملت ایران پردازیم.

از نگاهی ساده "سکولاریسم" (غیر دینی شدن)،

بالندگی انقلاب و وظایف ما!

در بیش از چهار دهه از برقراری دیکتاتوری جمهوری ننگین اسلامی، آنچه که ایرانیان به جان آمده از این دستگاه نفرت انگیز، سوای دهشت پراکنی ها، نبود آزادیهای فردی و اجتماعی و سطح نازل استانداردهای زندگی و ... می آزد، و شاید هم بخشی از دغدغه های ذهنی مردم ما را تشکیل میداد، انشعاب و جدایی هایی بودند که در میان نیروهای گوناگون اپوزیسیون این جمهوری جنایتکار، رخ می دادند. هیچ ذهن آگاهی نمی تواند از تأثیرات منفی و ویرانگری که این واقعیت بر روی ذهن های توده ها باقی می گذاشت، به آسانی بگذرد و آن را ندیده بگیرد. فریب و نیرنگ، همزمان با سرکوب لگام گسیخته و وحشیانه جمهوری گنبدیده اسلامی از یکسو، انشعاب های پی در پی سازمانهای اپوزیسیون از سوی دیگر، حسایی ملت ما را سرخورده و آن لایه روشن اندیش جامعه، که خود می بایست چاره جویی کرده و راه برون رفت از این چاه را برای ملت آشکار می ساخت نیز، از کوشندگی سیاسی، و بویژه مبارزات سیاسی سازمانیافته، بازداشته و حس پی اعتمادی عمیقی را، در میان مردم نسبت به جریانها و اندیشه های سیاسی بوجود آورد. خوددگی سیاسی، بدجوری گریبان مبارزه سیاسی را گرفته بود. هرچند، ملت در طول این مدت هر جا که با رژیم به تضاد منافع چه اقتصادی، چه فرهنگی، و چه سیاسی و اجتماعی، میخورد، تا حد توانش به پا می خاست، اما، دیگر خبری از "پیشاهنگان"ش نبود! فضا و میدان حسایی برای یک تازی و عربده کشی حکومت بیگانه پرست خالی شده بود!

پس از شورش 57، آن بخش از مردمی که به آنها باورنده شده بود که در "انقلاب" پیروز شده اند، هنگامی که با کمبود و گرانی ادامه در ص ۷

چه ضرورتی ما را به چاپ گاهنامه "برای ایران"، سوق داد؟

آماج ما از چاپ و پخش گاهنامه "برای ایران" چیست؟ چه ضرورتی ما را به این کار کشاند و چه انتظاری از کارکرد آن داریم؟

نقطه آغازین و جرقة اندیشه یک نشریه سراسری که در گام نخست همه پادشاهی خواهان را پیرامون آن همبسته، یکصدا، و منسجم سازد، با گسترش روزافزون خیزش اعتراضی اخیر مردم ایران، در ما شکل گرفت. مشاهدۀ کاستی ها، پراکندگی جغرافیایی ایرانیان خارج از کشور، کمبود فعالیتهای با برنامه، اختلافات سلیقه ای میان کوشندگان کهنسال با کوشندگانی که جوانتر هستند، ارائه درکی سطحی از فعالیت و مبارزه سیاسی از سوی برخی از دوستان هم اندیش که شوربختانه شماره اشان کم هم نیست، خرده کاری، دوباره کاری، هدر دادن انرژی، ریزش نیرو و ...، ما را برآن داشت تا دست به اقدامی بنزیم که در سایه آن بتوانیم گام به گام بر کاستی های موجود چیره شویم. و در گام بعدی بکوشیم تا با یکصدا شدن و صفوف متشکل، به چنان فعالیت سیاسی و با برنامه ای پردازیم که ما را قادر سازد، بازتاب دهنده مبارزات توده های خارج و داخل کشور و تأثیرات این دو بر یکدیگر باشیم. از سوی دیگر، این اقدام ما، خود نیز می بایست که بتواند کمک مؤثری در ارتقای ایدئولوژیک هواداران، و آماده سازی آنان برای فعالیتهای انقلابی کنونی بنماید. با این چشم داشت که در این راه مبارزاتی، هواداران ما برای فردای پس از پیروزی انقلاب نیز، در راه ساختن ایران شاهنشاهی، تبدیل به کادرهای ورزیده و چاره اندیش گردند. همان گونه که آگاهی؛ انقلاب مردم، عملی نیست که یک شبه و به سادگی نیز به سرانجام برسد. انقلاب کاری است از سوی ملت، ادامه دار و پیوسته، افتان و خیزان، اما به راه خود ادامه میدهد. ما نیز در بستر چنین ادامه در ص ۷

هر آنچه که در این گاهنامه درج می گردد، دیدگاههای شخصی نویسندگان و یا گردانندگان آن است و ابدا نقش سخنگوی

شاهزاده رضا پهلوی را بر عهده ندارد!

برای تغییراتی که پیشرفت جامعه ایجاب می کند، از نظر ذهنی آماده کنند. برخی از روشن اندیشان آزمون، خود به قطار تغییر و تحول جامعه پیوسته و هر کس به سهم خود گوشه ای از این بار تجدید خواهی را همگام با دولت وقت، به دوش کشید. اما برخی دیگر ترجیح دادند تا با نقدی که خشک و تر را با هم میسوزاند، ملت را از تغییرات در حال انجام مایوس و دلزده کنند!

قشر تحصیلکرده آزمون ایران عمدتاً از خانواده های مرفه و مالکان روستاها برخاسته بودند (فتودالهای بزرگ). برخی از آنها به سبب توانایی مالی ای که داشتند، به "فرنگ" رفته، تحصیل اندوخته و به کشور باز می گشتند. این قشر با دیگری که در "مکتب خانه ها" و زیر نظر این حجت الاسلام و یا آن حاج میرزا درس فقه و ... را به پایان رسانده بودند، به فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و یا فرهنگی روی می آوردند. با آمدن رضا خان، و شایعاتی مبنی بر "اصلاحات ارضی" از سوی وی، بسیاری از این "روشن اندیشان"، به خاطر وابستگی اقتصادی روزانه اشان به حاصل دسترنج کشاورزان، مخالف رضا شاه شده بودند. به این دسته، باید بخشی دیگر که به خاطر جابجایی قدرت سیاسی، از قاجار به پهلوی، از قطار سیاست و قدرت جا مانده بودند، را نیز اضافه کنیم. اما مهمتر از همه، همانگونه که رضا شاه دست صاحبان دین را از قدرت کوتاه کرد، بساط ایل و ایلخانی که نماد یک جامعه به شدت عقب مانده بود را نیز از ایران آئروز برچید. به مجموعه فوق باید برخی از فرزندان سران ایل ها را نیز بیافزاییم. برای نمونه آقای دکتر کریم سنجابی که در دولت مصدق وزیر فرهنگ بود و از رهبران "جبهه ملی ایران" در دوره شورش 57، که به آستان بوسی خمینی در نوفل لوشاتو رفت و نخستین وزیر امور خارجه پس از شورش در دولت بازگان شد، فرزند "قاسم خان سردار ناصر رئیس ایل سنجابی" بود. آری، بخش بزرگی از روشن اندیشان آئروز ما را یا وابستگان طبقاتی به فتودالهای بزرگ، یا برخاسته از جامعه بسته ایلخانی، و یا دانش آموخته دستگاههای دینی کشور، تشکیل میدادند.

ادامه در ص ۳

در یک جامعه سکولار، سوی آنکه افراد آن جامعه از آزادی های فردی برخوردارند و زندگی اجتماعی خود را بدون دخالت مذهب به پیش می برند، دستگاههای قضایی، قانونگذاری و اجرایی حکومت نیز، خود را از ایده ها و باورهای مذهبی و به دیگر سخن، قانون شرع، می رهانند و نقش دین را در اداره جامعه به هیچ می رسانند. در این جامعه ها، دین تبدیل به یک امر خصوصی شده و قانونهای شرعی در زندگی اجتماعی شهروندان، هیچ نقش و حضوری نخواهند داشت. جا دارد تا همین جا تاکید کنیم که یک ساختار سکولار، ابتدا به معنی دین ستیز بودن آن ساختار نیست و شهروندان جامعه را نیز بدان سوی ترغیب و تشویق نمی کند، بلکه (با در نظر گرفتن آنچه تاکنون گفته شد)، بر این نکته تاکید دارد که هنگامی حکومت عادلانه تر عمل می کند که بر اساس قانونهای دینی و آموزش اسطوره های آن نباشد، و حقوق دموکراتیک شهروندان در جامعه ای سکولار، به مراتب به بهترین وجه محافظت خواهد شد.

در جامعه مبتنی بر دموکراسی سکولار، شهروندان از آزادیهای فردی و اجتماعی (مانند آزادیهای بیان، قلم، سیاسی، اجتماعات و ...) برخوردار بوده و با وجودیکه همه از حقوق مساوی در برابر قانون برخوردارند، اما در زمینه دین و مذهب؛ هیچ دینی قانوناً اجازه نخواهد داشت بر اساس اینکه گرایشات مذهبی اکثریت جامعه را نمایندگی می کند، حقی ویژه طلب کند و یا بر آن اساس بخواهد در تصمیم گیریهای قضایی، سیاسی، اجرایی، آموزشی، فرهنگی و ... پروانه دخالت بگیرد.

بررسی تاریخ معاصر ایران از انقلاب مشروطه به اینسو، نشان میدهد که سکولاریسم (جدایی دین از سیاست)، هیچگاه به عنوان درخواستی سیاسی - اجتماعی چه از سوی ملت و چه از سوی روشن اندیشان جامعه مطالبه نشده بود! برای نخستین بار با به قدرت رسیدن رضا شاه بزرگ و اقدامات ارزنده وی در جدایی دین از سیاست بود که ملت ایران جهت رشد اجتماعی، فرهنگی، صنعتی و اقتصادی برای نخستین بار شاهد این پدیده در امر حکمرانی سیاسی در جامعه شد.

همانگونه که آگاهید جامعه ایران نه فقط به خاطر عملکرد ساختار دینی در طی 44 سال گذشته، بلکه جایگاه دین و دخالت آن (دست کم در دوهزار سال گذشته)، در بیشتر امور جاری مردم این سرزمین کم نبوده و همواره نقش پررنگی در تصمیم گیریهای سیاسی و قانونگذاری ایفا کرده است (به استثنای عصر دورانسان پهلوی، که نقش دین و روحانیت در ساختار سیاسی تقریباً به هیچ رسیده و دخالت آنان در زندگی اجتماعی مردم نیز بسیار محدود شده بود)! برای نمونه "تحریم تنباکو" در دوره پایانی سلطنت ناصرالدین شاه، و نقش برجسته روحانیت در آن تحریم، انقلاب مشروطه و نقش پررنگ روحانیت چه در میان پشتیبانان انقلاب و چه در میان مخالفان آن، تنها حکایت از نمونه هایی مبنی بر حضور پررنگ دین در مسائل اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی ایران داشته است.

اقدامات اساسی که رضا شاه بزرگ، در کاهش قدرت و نقش روحانیت در جامعه ایران آئروز به انجام رساند کم نبودند؛ بیرون راندن روحانیت از نظام آموزشی و علمی کشور، ایجاد و براه انداختن اداره های چون ثبت اسناد، شناسنامه و ... کنترل این حوزه ها را نیز از دستان روحانیت خارج ساخت. این دادگستری بود که از آن پس، مبتنی بر قوانین مدنی جوامع پیشرفته آئزمان چون فرانسه، به دادخواهی ملت ایران رسیدگی می کرد و نه "دارخلافه" و "عدالت خانه" با قانونهای شرع اسلام!

ساختار سیاسی ای که رضا شاه بزرگ بنا نهاد، به درستی دستان دین را که قرنهای متوالی بر سر سفره ملت ایران، صاحب اختیارات بی اندازه ای در همه امور جاری کشور شده بود و قدرتی سهمگین بهم زده بود، کوتاه کرد.

روحانیت شیعه محدود به هجره های مذهبی، انجام امور دینی و تا اندازه ای فرهنگی مردم شد. هرچند اقدامات به حق و درست رضا شاه بزرگ، برای رشد اقتصادی، صنعتی و ... ضروری و میرم بود، اما دانستن و توجه کردن به این نکته ضروریست که این سکولاریسم (جدایی دین از سیاست)، برآمده از مطالبات سیاسی، حقوقی، فرهنگی و ... مردم ایران نبود. یعنی مردم ایران هنوز از نظر ذهنی به آن رشد و درک اجتماعی نرسیده بودند که علیه حکمرانان قاجار طی اعتراض هایی جدایی دین از سیاست را درخواست کنند! چرا این گونه بود؟! به دو دلیل ساده: یکم، جامعه ایران به خاطر قرنهای متوالی استیلای قوانین دینی، به شدت مذهبی و عقب نگاه داشته شده بود. دیگر اینکه مردم آنچنان در فقر و بحران اقتصادی بسر می بردند و آنچنان از تحصیلات آموزشی بی بهره بودند، که نه با "سکولاریسم" آشنا بودند و نه از نظر ذهنی، آماده پذیرش جدایی آن دینی از سیاست باشند که در همه ارکان زندگی اجتماعی و خصوصی اشان قرنهای نفوذ و جا خوش کرده بود! و دوم، آنچه که رضا شاه بزرگ از سلسله قاجار تحویل گرفت، نه جامعه ای پیشرفته و متمدن با مردمانی تحصیل کرده، که برعکس، کشوری بود به شدت عقب مانده، فاقد ساختارهای قدرتمند حکومتی، اقتصادی فتودالی و به غایت درمانده و عقب نگاه داشته شده، و مراکز آموزشی بسیار محدود (چه از نظر کمیت و چه از نظر کیفیت)، نه دارای یک سیستم بهداشت و درمان و ... آری در چنین جامعه ای، آن بزرگ مرد، برای رهایی از نکتب فقر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می بایست دست به اقدامات رادیکال و زیربنایی از جمله، جدایی دین از سیاست، میزد. آنچنان که در مدت 16 سال، توانست ایران را از کشوری درمانده، به یک کشور به مفهوم واقعی آن، در آن روزگار، ارتقاء دهد. اما بیرون راندن روحانیت و به دیگر سخن، دین از دستگاههای قضایی، قانونگذاری و اجرایی کشور و کاهش قدرت اجتماعی آنان در عصر دورانسان خاندان پهلوی، منجر به این نشد که آن بخش از روحانیت که به اسلام سیاسی روی آورده بود، خیز بلندی برای کسب قدرت سیاسی بر ندارد. به نگر ما، نباید نقش روشن اندیشان (روشنفکران) را در این راستا که چرا سکولاریسم در ایران به یک جریان اجتماعی بدل نشد، نادیده گرفت. روشن اندیشان هر جامعه ای همواره کوشش می کنند تا با کارهای فرهنگی، فعالیتهای اجتماعی و سیاسی، به روشن کردن و ارتقاء اندیشه های مردمشان یاری رسانند و با ارائه راهکارهایی، آنها را

جدایی دین از سیاست، خواسته همه ایرانیان است!

آقای فرج سرکوهی گرامی؛ هواداران سامانه پادشاهی، آزادیخواه هستند!

از طریق "واتسآپ"، یک پیام صوتی بدست ما رسید که از قرار، فرازهایی از سخنان جناب فرج سرکوهی گرامی، در یکی از نشستهایش در "کلاب هاووس" بوده است. شوربختانه ما بطور دقیق نمی دانیم که تاریخ این نشست کی، و در چه رابطه ای بوده است. اما از سخنان آقای سرکوهی، آشکارا پیداست که نقدش گروههای فشار؛ مانند "جماعتداران" و آنانی که برای پیشبرد منافع طبقه ای مشخص به جای گفتگو و نقد، به خشونت و سرکوب روی می آورند، نشانه گرفته است. در همین رابطه ایشان مخفی نمی کنند که دل خونی هم از پادشاهی خواهان دارند. هرچند ایشان می کوشیدند تا روی سخنشان بیشتر به "جماعتداران حزب الهی" باشد، اما هم ایشان و هم ما میدانیم که منظور اصلی ایشان، پادشاهی خواهان بود. ما ناراحتی و عصبانیت آقای سرکوهی را به حساب "عقده گشایی" نمی گذاریم و تلاش می کنیم پاکدلانه، به هسته اصلی انتقاد ایشان بپردازیم.

پیش از هر چیز فکر می کنیم برای آشنایی خوانندگان با آقای سرکوهی، کمی درباره او توضیح دهیم و اینکه چرا ضرورت دارد تا به انتقادهای ایشان توجه کنیم.

آقای فرج سرکوهی "منتقد ادبی و روزنامه نگار چپ گرای ایرانی است"، ایشان دانش آموخته ادبیات فارسی و علوم اجتماعی از دانشگاه تبریز می باشند. وی به خاطر فعالیتهای چپ گرایانه اش، پیش از شورش 57، در مجموع هشت سال و سه ماه زندانی سیاسی بوده اند و در سال 57، به همراه دیگر زندانیان سیاسی، از زندان رهایی یافتند. او از اعضای کانون نویسندگان و یکی از بنیانگذاران "مجله آدینه" بود "که از آن به عنوان پرنفوذترین نشریه مستقل و غیردولتی ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ یاد می شود". ایشان به مدت یازده سال سردبیر این مجله بودند. آقای سرکوهی به عنوان منتقد اجتماعی، پس از شورش 57، همچنان به فعالیت های فرهنگی و انتقادی ادامه داد اما، آن گونه که تیز و پرشور، علیه سامانه شاهنشاهی می کوشید، آن تیزی و پرشوری را علیه "نظام اسلامی" تا اندازه زیادی از دست داده بود. ایشان بارها در جمهوری ننگین اسلامی بازداشت شده و پیش از خروجش از ایران، یکسال و نیم زندانی بودند. ایشان عضو افتخاری انجمن جهانی قلم آلمان هستند و سالیهای زیادیست که مسئول حقوق بشر این نهاد میباشند. (اقتباس از منابع گوناگون)

برخورد با دیدگاههای آقای سرکوهی و دیگر روشن اندیشانی از این دست، بدین خاطر برای ما ضروری و با اهمیت است که، در فردای انقلاب ملی – دمکراتیک مردم ایران، برای حفظ، گسترش و نهادینه کردن دستاوردهای دمکراتیک انقلاب، جامعه به نیروهای آزادیخواه و منتقد نیازمند است. حضور فعال جامعه شناسان روشن اندیش، متعهد به منشور جهانی حقوق بشر، و مجهز به دیدگاه نقد جامعه، می توانند موجبات سلامتی جامعه و حقوق

ادامه از ص ۲، چرا سامانه شاهنشاهی ...

دقیقا از همین جا میتوان فهمید که چرا برخی از آنها که کم هم نبودند، از همان آغاز ساز مخالفت با اقدامات سازنده رضا شاه را کوک کردند. این دسته از روشن اندیشان، و نه همه آنان، که مخالف هر اقدام تجدد خواهانه از سوی حکومت بودند، به اقدامات سکولار دولت رضا شاه و فرزند فرزانه اش، برچسب غرب زدگی زده، در نفی آن کوشیده و از آن فاصله می گرفتند. آری، روشن اندیشان منتقد آن دوره، بویژه روشنفکران منتقد سامانه شاهنشاهی ایران، نه به درک ضرورت و چرایی جدایی دین از سیاست رسیده بودند و نه اساسا به مقولاتی مانند جامعه سکولار و نهادهای دمکراتیک می اندیشیدند و نه اصلا به آنها باور داشتند! آنها به تنها چیزی که می اندیشیدند "انقلاب" بود و "کسب قدرت سیاسی"! اگر غیر از این بود که با آن همه ادعا، در شورش 57، با پای خود به قربانگاه خمینی نمی رفتند!!!

این درست است که مردم ایران در طی 44 سال گذشته از دین و نقش آن در سیاست و همه امور اجتماعی و خصوصیشان خسته و دلزده شدند، به باور ما اما، اگر این گرایش دین گریزی امروز ملت ایران، مادی که تبدیل به جنبشی آگاه گرانه، هدفمند و قانونی نشود، خطر بلعیده شدن جامعه به دست دین باوران، بار دیگر ملت ما را در آینده تهدید خواهد کرد. امروزه مردم ایران با گوشت، پوست و تا مغز استخوان، استبداد دینی حاکم را تجربه کرده اند! بیزاری و نفرت نهادینه شده در میان ملت از حکومت دین سالار حاکم؛ پیروان دین های دیگر و حتا مردم کشورهای منطقه را نیز به این نتیجه منطقی رسانده که دین باید از ساختار سیاسی کشور جدا باشد. این درک امروزین مردم، باید خود را در چهارچوب خواسته های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه همواره نشان داده و تبدیل به یکی از مطالبات اصلی ملت ایران در این انقلاب ملی

اقلیت ها در هر زمینه اجتماعی را فراهم و گواهی (تضمین) کنند. از آن مهمتر، آزادی نفس جامعه است، و شوربختانه نیروی متضادش، نیروهای تمامیت خواه و سرکوبگر، به اشکال و رنگهای گوناگون نیز مشغول بازآفرینی خود هستند. همانگونه که قلب کار پمپاژ خون را انجام می دهد، جامعه نیز به نیروهای منتقد و آزادیخواهی نیاز دارد تا چون قلب، آزادی را در جامعه پمپاژ کنند.

در آغاز میخواهیم بر این نکته تأکید کنیم،

انتقاد کردن حق بی چون و چرای هر

شهروندیست، حال چه از انتقاد او، ما را

خوش بیاید و یا خوش نیاید. در برخورد با

انتقاد(ها) نیز، سواي آنکه از سوی چه

کسی و یا چگونه مطرح می شوند، تلاش می

کنیم تا به گنه مسئله توجه کنیم و اگر نکته

درستی داشت، آنرا بپذیریم و با برطرف

ساختن نقاط ضعف، خود را ارتقاء دهیم.

اینست رویکرد ما نسبت به مسئله انتقاد.

آقای سرکوهی در سخنان خود

"جماعتداران" را یکی از عاملین اصلی

"سرکوب و خفقان" در جامعه ارزیابی می

کنند، و آنها را "دشمن اصلی"، اندیشه،

قلم، هنر و هرگونه "نوآوری" در این زمینه

ها معرفی می کنند. ایشان از گروههای

"حزب الهی جلوی دانشگاه تهران" تا

گروههای فاشیستی ادامه در ص ۴

بشود.

شاهزاده رضا پهلوی، به باور ما، با چنین درکی از نقش و جایگاه دین در جامعه ایران است، که سکولار دموکراسی مبتنی بر منشور جهانی حقوق بشر را، بعنوان پیش شرطی لازم و مهم برای هر ائتلاف سیاسی مطرح می سازند. با این امید که چنین امری تبدیل به جنبشی آگاه گرانه و توده ای در راه سرنگونی جمهوری پلید اسلامی گردد. این که در فردای پس از پیروزی انقلاب ملت ایران، این

سکولاریسم تا چه اندازه و تا کجا پیش رفته و نهادینه خواهد شد، بستگی به

خواست ملت ایران که در چهارچوب طرح و برنامه گروهها، سازمانها و

حزبهای گوناگون بازتاب خواهد یافت، دارد. ما انجمن پادشاهی خواهان پیشرو

به کاهش نقش صد در صدی دین در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی،

آموزشی، علمی و ... باور داشته و برای نهادینه شدن آن در ساختار سیاسی و

جامعه ایران، مبارزه می کنیم. ما خواهان آن جامعه سکولاری هستیم که:

ساختار سیاسی بر اساس اصول مدنی و نه بر اساس قانونهای مذهبی باشد.

نیروی عقل و خرد جمعی انسانها، باید سازماندهی اجتماع را تعیین و به پیش ببرد

و نه قانونهای فرازمینی و شرع اسلام. دفاع از حقوق بشر جای اصول و فرمانهای

مذهبی را بگیرد. دین یک امر شخصی تلقی بشود و مردم در انتخاب و یا عدم

انتخاب آن آزاد باشند. هیچ دینی تحت هیچ شرایطی بر دینی دیگر ارجحیت

نداشته و از دیدگاه قانون، هیچ دینداری بر هیچ خداناباوری ارجحیت و برتری

ندارد و برعکس. هرگونه کمک مالی یا معنوی از سوی سامانه ملی حاکم به

نهادهای دینی ممنوع، و نهادهای مذهبی یا باید کار نکنند، یا باید بر اساس

کمکهای مالی هواداراناشان، به فعالیتهای مذهبی اشان سر و سامان ببخشند. و

چنین باد!

سامان گودرزی

آزادیهای سیاسی و اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

ادامه از ص ۳، آقای فرج سرکوهی ...

هوادار هیتلر و عملکرد سرکوبگرانه و خشن آنها علیه مخالفین نام می برند. ایشان این پدیده اجتماعی را "مشتی بیسواد، بی شعور، بی عقل، خر، نفهم" که "قدرت درک و تجزیه و تحلیل ندارند"، توصیف کرده، و خاستگاه طبقاتی آنها را "لمپن پرولتاریا" ارزیابی می کنند. آقای سرکوهی غیر مستقیم، آنچنان که "در بگوید دیوار بشنود"، درباره پادشاهی خواهان، بر این باورند که: "اینها رهبر ندارند، و دنبال رهبر می گردند تا نجاتشان دهد". او برای یادآوری به نقش "لمپن" ها در آغاز حکومت اسلامی اشاره کرده و با دلسوزی بجا برای آقای سلمان رشدی، ضارب ایشان را از قماش همان چماقداران می دانند. البته همه آنها را می گویند تا غیر مستقیم (که خیلی هم مستقیم بود)، با مقایسه ای ضمنی بین چماقداران و نیروهای سرکوب رژیم با هواداران ما، به تخطئه و نفی پادشاهی خواهان بپردازند. ایشان به نادرستی هواداران ما را نیروهای "سازمان یافته" که کاری جز "فحش" دادن و احتمالاً حمله به مخالفین ندارند، معرفی می کنند: "رهبران شون بهشون می گن، و اینها عمل می کنند. اینها کاملاً سازمان یافته هستند. یعنی این نیروهایی که فحش میدهند به نام سلطنت، سازمان یافته اند". و در پایان نتیجه می گیرند که: "... آدمهای بی شعوری که همیشه باهاشون حرف زد، چه فایده ای داره با اینها حرف زد؟ ما اون اواول انقلاب می رفتیم با حزب الهی هایی که می آمدند بهم می زدند، حرف می زدیم، من خودم یادمه، موقعی که به روزنامه ها و به آیندگان حمله کردند. ما اون موقع سعی می کردیم با اینها حرف بزنیم چون اعتقاد داشتیم که اینها از توده های مردمند و باید قانعشان کرد. مزخرف فکر می کردیم. اینها توده مردم نیستند اینها لمپن پرولتاریا هستند. اینها لمپن اند، چاقو کشند، حزب الهی اند. چماقدارند. با اینها همیشه بحث و حرف زد".

تا جاییکه ما میدانیم، نیروهای "چماقدار" و با گروههای هوادار موسلینی، هیتلر، خمینی و حزب الهی هایش و ... ، در ردیف نهادهای شبه نظامی و سرکوبگری که از هر نظر سازمان یافته و پشتیبانی می شدند، ارزیابی می شوند. اینها یک شبه خلق نمی شوند و اتفاقاً دنبال "رهبر" هم نمی گردند. بلکه **اینها استخدام می شوند** و پس از سازمان یافتن و برقراری سلسله مراتب تشکیلاتی در میانشان، در آغاز می کوشند تا با تبلیغات سازمان یافته، نیروهای جدید داوطلب جذب کنند، و دامنه نفوذ و قدرت خود را عمدتاً با اعمال نیروی قهر و سرکوب خشن علیه مخالفین، گسترش دهند. این نیروهای شبه نظامی آموزش می بینند، جیره می گیرند، و در بعضی جاها رخت یکسان به تن می کنند. در میانشان سلسله مراتب شبه نظامی برقرار است، دستور می گیرند، و به مأموریت می روند. اهداف خود را برای حمله، آگاهانه و نه تصادفی و با برنامه از پیش برایشان تعیین شده، برمی گیرند. این شبه نظامیان، لزوماً "لمپن" و یا "لمپن پرولتاریا" نیستند، اما اگر پیش باید از میان آنها نیز موردی، برای اعمال خشونت، بهره می برند. لمپن به آنها پی گفته می شود که وابستگی و خاستگاه طبقاتی مشخصی ندارند، و در ازای دریافت مبلغی ناچیز به خدمت طبقه مشخصی درمی آیند. و اتفاقاً به خاطر ویژگی "لمپنی اشان"، در همان کار هم از نظم و انضباط مشخصی پیروی نمی کنند. کارگران صنعتی سازمان یافته را، پرولتاریا می گویند. اما، آن بخش از پرولتاریا که به جای تمرکز بر "مبارزه طبقاتی"، وقت خود را با "تفریحات مبتذل نظام سرمایه داری" (بورژوازی)، مانند دیدن "فیلم های آبگوشی"، "یکه بزنی" و ... پُر می کنند، برای تمسخر، "لمپن پرولتاریا" می نامیدند. بر این باوریم که همین فرق های کوچک در مقوله لمپن و لمپن پرولتاریا با نیروهای شبه نظامی سازمان یافته چه از نظر نوع سازماندهی، نظم، سلسله مراتب، و چه از نظر مالی و چه از نظر کار با برنامه، روشن می سازد که از چه داریم سخن می گوئیم. اشتباه آقای سرکوهی در قاطی کردن این مفاهیم، ایشان را به نتیجه گیری نادرست سوق میدهد. آقای سرکوهی و بسیاری از هم اندیشان ایشان، در دوران شورش 57، آنچنان سرگرم و مست از "انقلاب" و "پیروزی خرده بورژوازی ضد امپریالیست" شان (خمینی و دارو دسته اش) بودند، که متوجه این نیروهای شبه نظامی که در کمپته ها، مسجدها و ... سازماندهی می شده و هدفمند به اجتماعات نیروهای مترقی در دانشگاه ها، کتابفروشی ها، تظاهرات های اعتراضی و یا نمایشی، دفاتر احزاب و سازمانهای سیاسی و ... حمله می کردند، نمی شدند. و همانطور که خود آقای سرکوهی پس از گذشت 44 سال، با مطرح کردن اینکه: "اعتقاد داشتیم که اینها از توده های مردمند و باید قانعشان کرد"، به توهم خود نسبت به نیروهای سرکوب و اشتباه گرفتنشان با "توده مردم"، اعتراف می کنند.

ما قصد نداریم تا با یادآوری گذشته، ذهن خواننده را خسته کنیم، اما باید تأکید کنیم که این یادآوری از آن جهت است که نشان دهیم آقای سرکوهی و هم اندیشان وی، همانگونه که آنزمان در این خصوص اشتباه می کردند، اکنون نیز همان اشتباه، اما اینبار برعکس را دارند انجام می دهند!

ما با بیشتر آن چیزهایی که آقای سرکوهی در نکوهش نیروهای فشار سازمان یافته در جامعه برای تحکیم دیکتاتوری ابراز داشته اند، موافقیم. فقط آنجایی را مخالفیم که ایشان هواداران ما را بسان این نیروهای فشار قلمداد کرده و قاطعانه حکم به حذف سیاسی اشان می دهند. چرا پادشاهی خواهان نیروی فشار نیستند؟ یکم اینکه: بیش از 99 درصد از ما و دیگر پادشاهی خواهان حرکت های خشن در برخورد با مخالفانی که آنها نیز در اپوزیسیون جمهوری گنبد اسلامی هستند را، نمی پسندیم و آنرا **با تمام قوا و شدیداً محکوم می کنیم**. دوم: آن بخش بسیار محدود، که در اجتماعات بزرگ تحت تأثیر قرار گرفته، و از روی هیجان زودگذر دست به خشونت می زنند، نیروی شبه نظامی با شرحی که در بالا از آنها دادیم، نیستند. از جایی هم دستور نمی گیرند،

حرکت هایشان با برنامه و از روی نقشه و هدفمند نیست، در میانشان هیچ نظم و سلسله مراتبی وجود ندارد و ...! برای این کارهای نکوهیده اشان از جایی پولی نمی گیرند و در استخدام کسی هم نیستند. به کتابخانه، نمایشخانه، تظاهرات های اعتراضی و دفاتر سازمانهای سیاسی هم حمله نمی کنند. بنابر آن تعریفی هم که از "لمپن" ارائه کردیم، اینها لمپن هم نیستند. اینها هم مانند آقای سرکوهی و یا بسیاری از ما، با تازه پناهنده شدند یا عمری را در پناهندگی و در دیار غربت گذرانده و غم ایران در دل دارند. ما می پذیریم که اینها، به اندازه آقای سرکوهی از مسائل جامعه، سیاست و هنر آگاهی ندارند و شیوه تفکرشان عوامانه و بیشتر در بند احساسات هاست تا احساسات در خدمت مغزشان! اینها نه تشکیلاتی اند و نه چیزی از مبارزه سیاسی دستگیرشان می شود! به دیگر سخن، اینها مانند بسیاری دیگر، جزء "توده مردمند". و باور داریم که با کمی صحبت قانع می شوند. همانگونه که تاکنون با هر کدامشان که سخن گفتیم، قانع شدند.

سوم: آقای سرکوهی گرامی در سخنانی چند دقیقه ای، ما پادشاهی خواهان را با "چماقداران" رژیم هم کاسه کرده، و **از روی ناراحتی و عصبانیت** ما را با واژگانی چون: "مشتی بیسواد، بی شعور، بی عقل، خر، نفهم"، مورد "مرحمت" قرار دادند! ما قصد مَنّه به خشخاش زدن نداریم ولی توجه بفرمایید؛ ایشان کسی است که با قلم، نقد ادبی و نویسندگی و ... سرو کار دارند، و با ادیبان رفت و آمد داشته و منادی و پاسبان حقوق بشر در جامعه هستند، ببینید که در جمعی گسترده چگونه با مخالفان سخن می گویند؟! **ما ابتدا قصد توجیه کارهای ناشایست**

برخی از هوادارانمان را نداریم، اما حتماً می پذیرید که انسانها تحت شرایطی به نادرستی، تعادل خود را از دست داده و سخنی بر زبان می آورند که واقعاً منظورشان آن نیست. با همین منطق، تعداد محدودی از هواداران ما نیز مانند آقای سرکوهی از کوره در میروند و زبان ناشایست در مواجهه با مخالفان بکار می برند. آقای سرکوهی گرامی، درگیری لفظی و در موارد بسیار بسیار محدودتری فیزیکی، در جریان تظاهرات و بحث و جدلهای مرسوم میان مخالفان و موافقان کجا، نیروهای فشار شبه نظامی و سازماندهی شده "چماقدار حزب الهی" که وظیفه وجودی اشان سرکوب قهرآمیز مخالفان است، کجا؟! برآستی نمی اندیشید که در این مقایسه، بسیار تند رفته اید؟! در ادامه؛ برخورد یکسویه آقای سرکوهی

ادامه در ص ۵

آزادیهای فردی و اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

ادامه از ص ۴، آقای فرج ...

شگفت آور است، چون به نقش نیروهای نفوذی رژیم و برخی از اپوزیسیون رژیم که اتفاقاً تجربیات متمرکز و هدف مندی در فضای مجازی برای دو بهم زنی دارند را بکلی نادیده می گیرند. نیرویی که یکزمان هوادارانش را با رخت طرفداری از بنی صدر برای تحکیم مواضع و قدرت "آقای رئیس جمهور"، به میدان می فرستاد (شرکت آنها در گردهمایی 14 اسفند سال 59 در دانشگاه تهران به طرفداری از بنی صدر در جریان سخنرانی وی)، آیا نمی تواند امروز نیروی سایبری خود را به نام پادشاهی خواهان، اما در اصل برای از میدان بدر کردن و بدنام کردنشان، وارد هر معرکه ای کند؟! این تنها یک پرسش است، که فکر می کنیم ارزش اندیشیدن دارد. بنا بر آنچه تاکنون شرحش رفت، ما پادشاهی خواهان پیشرو، با تأکید فراوان، به درگیریهایی که تاکنون پیش آمده، افتخار نمی کنیم. حتا در آن مواردی هم که بکلی نیروهای ما تقصیری نداشتند نیز، به دنبال بهانه تراشی و توجیه نیستیم. چون کار اشتباه، اشتباه است. از سوی هر کسی هم که سر بزند، اشتباه است. اما بر این باور نیز هستیم که نقد سازنده، باید منصفانه و همه جانبه باشد. در غیر اینصورت می شود پروپاگاندایی که در پشت نام نقد، مخفی شده است. آیا اینگونه نمی اندیشید آقای سرکوهی؟! ما میان برخوردی نادرستی که از سوی برخی از هواداران ما در رابطه با برخی از نیروهای اپوزیسیون رژیم و مخالف ما صورت می گیرد؛ سوای دلایل درست یا نادرست آن، با آنچه که درباره نیروهای فشار و سرکوب که از سوی مراکز قدرت پشتیبانی می شوند، فرق بزرگی قائل می شویم. این دو نیرو نه ماهیت یکسانی دارند، و نه هدف یکسانی! پادشاهی خواهان، نیرویی اجتماعی هستند که ریشه در میان مردم ایران، فرهنگ و تاریخشان دارند. آزاد اندیشانی که آزادی را برای همه مردم سرزمینمان ایران، به یکسان می خواهند. آزادیخواهانی که برای رهایی میهن از یوغ بندگی، ستم و استبداد دینی حاکم، همگام و همدوش با مردم سرزمینمان، علیه مزدوران جمهوری ننگین و چرک آلود اسلامی مبارزه می کنند. و در این مبارزه، همه فرزندان ایران از هر گروه، سازمان و حزبی راه، جزء دوستان خود دانسته، و همبستگی را فریاد می کنند! و چنین باد!

گزارش نشستِ هواداران سامانه پادشاهی، فرانکفورت، مارچ 2023

نشست دو روزه ای در تاریخ چهارم و پنجم مارچ 2023، به یاری و کوشش دوستان "جبهه ائتلاف نیروهای شاهنشاهی ایران - جاناشا"، در شهر فرانکفورت آلمان برگزار گردید. هدف از برگزاری آن، اتحاد میان نهادهای پراکنده، اما هوادار سامانه پادشاهی بود. برای شرکت در این نشست حدود 40 تشکیلات از سراسر دنیا اعلام آمادگی کرده، که تقریباً نزدیک به 80 درصد آنها، توانستند خود را به نشست یادشده برسانند. نشست با پخش سرودهای شاهنشاهی و ملی، و اعلام یک دقیقه سکوت به یاد جاوید نامانی که در راه آزادی میهن، جان خود را بر سر پیمان گذاشتند، کار خود را آغاز نمود.

روز یکم با سخنرانی هموندان هیأت برگزار کننده نشست، و دیگر شرکت کنندگان برگزار شد. نخست دوستی با خواندن "منشور ائتلاف" که از قرار مورد تأیید باشندگان بود، با سخنرانی یکی از هموندان برگزار کننده، پیرامون ضرورت اتحاد میان هواداران سامانه پادشاهی و اثرات ویرانگر عدم این مهم، ادامه یافت. سخنران بعدی، به اهمیت همبستگی نیروهای پادشاهی خواه، فرق میان این "ائتلاف" و موارد پیشین، شیوه کارکرد "ائتلاف" پیش رو، و آرمانهای آن پرداخت، آماجهایی مانند: ارتباط با احزاب همسو برای ساختن دموکراسی، کمک رسانی به شاهزاده برای دستیابی به اهداف ایشان، باشندگی هموند یا هموندانی از پادشاهی خواهان در کنار ائتلاف شاهزاده با دیگر نیروها و شخصیت‌های سرشناس که اکنون جای خالی آن حس می شود، پیشگیری هوشمندانه از هرج و مرج در جامعه ایران پس از سقوط رژیم، بردن امید به میان مردم ایران و جلب پشتیبانی آنها در راستای اهداف شاهزاده و همکاری هرچه بیشتر میان نیروهای همسو و هم اندیش در راستای تحقق اهداف فوق، از جمله مواردی بود که سخنران گرامی به آنها پرداخت. سخنران بعدی، به نقش زنان مشروطه خواه در راستای انقلاب ملی ایران پرداخت و هرچند از بودن آنها اظهار خرسندی می نمود، اما تعداد آنها را بسیار کم و ناکافی می دانست. ایشان به نقش و اهمیت فعال بانوان مشروطه خواه و اثرات مثبت آن اشاره، و کمبود این نیروی فعال اجتماعی را در راستای آماجهای انقلاب و جنبش "زن، زندگی، آزادی"، زیان آور ارزیابی نمود. ایشان همچنین به نقش مردان در پشتیبانی از جنبش زنان اشاره و آنرا ستود. سخنرانی ایشان بسیار رسا و مهیج بود.

دیگر سخنران این نشست، به مراحل صعود و سقوط رژیم اشاره و نقش زنان را بعنوان پیشگامان نخستین و اصلی این سقوط مد نظر قرار داده و همچنین نقش جوانان آگاه در روند خیزش کنونی را از نظر دور نداشتند. و در این رابطه به نقش تاریخی، فرهنگی و روانشناسی توده ها برای شناخت هویت و تضاد آنها با رژیم پرداختند. ایشان با اشاره به پشتیبانی ملت ایران از شاهزاده، اظهار داشتند که شاهد چنین پشتیبانی سترگی از سوی ملت، نسبت به دیگر نیروهای اپوزیسیون رژیم نبوده اند.

سخنران دیگر، به نقش و اهمیت "ائتلاف" پرداخت و افزود که ساختار این "ائتلاف"، از دیگر انواع اتحاد بهتر است. ایشان به نقش نیروها و کشورهای قدرتمند اروپایی برای حفظ رژیم اشاره و از مانع تراشی آنها بر سر راه ملی گرایان سخن گفت. وی افزود که بوی نفت و منافع حاصل از آن، مانع استشمام بوی خون ایرانیان مبارز شده است. بار دیگر نوبت به هموندی از برگزار کنندگان رسید و ایشان با مرحله بندی کردن مبارزه تا سرنگونی رژیم، فردای پس از سرنگونی و بازسازی ایران شاهنشاهی پرداخته و کوشش فراوانی بکار برد تا با ارایه راهکارهای عملی و مبارزاتی، این سه مرحله را تشریح نمایند. هموند دیگری از سوی برگزار کنندگان نشست، به نقش "ائتلاف رسانه ای"، و اهمیت آن پرداخته و با توجه به رهنمود شاهزاده پیرامون این مسئله، برای راهکار، از کسب حمایت از میان چهره های سرشناس مانند هنرمندان و ورزشکاران به منظور جلب توجه "غولهای رسانه ای"، سخن به میان آوردند. ایشان با اشاره به فراخوانهای "جوانان مبارز محلات" و نقش رسانه ای شدن این فراخوانها از سوی "غولهای رسانه ای"، و حمایت جوانان از آنها را، مثال آورده تا مقصود خود را بهتر تشریح کرده باشند. روز یکم این نشست با پرسش پاسخ باشندگان و پخش و همراهی با سرودهای ملی و شاهنشاهی، به پایان رسید.

روز دوم و پایانی نشست؛ پس از پخش و همراهی با سرودهای شاهنشاهی و ملی، با اعلام موضوع بحث روز مبنی بر "اتحاد" و ضرورت آن، از سوی گرداننده نشست، مجموعه ای از سخنرانیهایی و پرسش و پاسخهایی در همان راستا درگرفت. در ساعت‌های پایانی روز دوم، اقلیتی از باشندگان، پیوست خود به این "ائتلاف" را اعلام، در حالی که اکثریتی دیگر به خاطر شفاف نبودن ساختار تشکیلاتی "ائتلاف" مزبور، همچنان مردد به نظر می رسیدند. انجمن ما دو تن از هموندان خود را راهی نشست مزبور کرد. و در هر دو روز، با فرستادن پیامهایی بر ضرورت انتشار یک ارگان سیاسی که بازتاب دهنده اندیشه های سامانه پادشاهی باشد، تأکید کرد. ما از باشندگان این نشست، ضمن درخواست همکاری پیرامون گاهنامه "برای ایران"، به نقش و اهمیت تأثیرگذار این ارگان سیاسی، در راستای همبستگی هرچه بیشتر میان نیروهای سامانه پادشاهی و ارتباط سیاسی آنها با ملت ایران تأکید فراوان کرده ایم.

نشست با پخش سرودهای شاهنشاهی و ملی، با همراهی پرشور باشندگان به پایان رسید.

در مجموع از آنجاییکه برای نخستین بار نشست با چنین انگیزه مثبتی برگزار شده بود، با وجود کاستیهای فراوان، چه از نظر مهندسی برگزاری آن و چه از نظر ناروشن بودن مکانیزم عملی ساختار این اتحاد میان نیروها و کارکرد آن، ما آن را مثبت ارزیابی کرده و پاکدلانه خواهان ادامه چنین نشستهایی به منظور دستیابی اتحاد همه نیروهای پادشاهی خواه هستیم. و چنین باد!

رفاه و عدالت اجتماعی، حق همه ایرانیان است!

پیام همبستگی انجمن به نشستِ هوادارانِ سامانهٔ پادشاهی، فرانکفورت، مارچ ۲۰۲۳

بانوان ارجمند، بزرگواران گرامی؛ دروهای گرم و پاکدلانهٔ ما را بپذیرید،

به دنبال خیزش سراسری ملت تحت ستم ایران علیه جور و ستم استبداد دینی حاکم، و با اوج گیری مبارزات ایرانیان خارج از کشور، انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، به منظور همبستگی و تقویت مبارزات داخل، و همچنین دخالتگری انقلابی و رفع کمبودها و نواقص موجود در میان پادشاهی خواهان آزاداندیش و میهن پرست، بر آن شد تا به کوشندگی های خود در پهنهٔ مبارزات سیاسی و انقلابی، هرچه بیشتر بیافزاید. با ادامه یافتن مبارزات مردم، انجمن ما به تحلیل از شرایط مبارزات انقلابی ملت ایران و به دنبال آن نیروهای ملی گرا و بویژه پادشاهی خواهان پرداخت. با بررسی روند خیزش کنونی، بنا به دلایلی چند، که در حوصلهٔ این مقاله نیست، دریافتیم با جنبشی که ظرف چند روز، چند هفته و یا حتی چند ماه به نتیجه برسد، روبرو نبوده و احتمال آنکه، نتیجه گیری حتی به سالها بکشد، وجود دارد. از سوی دیگر برای ما بسیار حیاتی بود که رهبری جنبش یکباره از آستین بنگاهای خبری وابسته به این و یا آن نهاد بیگانه بیرون نزده، و به دست فرصت طلبان و یا نوکیسه های اینچینی، نیافتد. حتی فراتر از آن، برای ما بسیار حیاتی تر بود که رهبری و دیدگاههای شاهزاده رضا پهلوی در انقلاب ملی - دموکراتیک ملت ایران تأمین گردد. برای این امر لازم و ضروری بود که در گام نخست بر تشدت و پراکندگی حاکم بر جریانهای پادشاهی خواه و هواداران آنها چیره گشته، تا با ساختن تشکیلاتی منسجم و سراسری، تبدیل به نیروی قدرتمند اجتماعی شویم. بی گمان داشتن چنین تشکیلاتی، این امکان را در اختیارمان خواهد گذاشت تا جریان مبارزات مردم ایران را روزانه، رصد و واکاوی کرده و با ارائهٔ رهنمودهای مشخص و قابل اجرا، هم در مبارزات مردم در هر شکل و سطحی، همکاری فعال داشته و هم بتوانیم در نهادینه شدن دیدگاه ها و رهبری بدون چون و چرای پادشاهی خواهان آزادیخواه در روند انقلاب ملی - دموکراتیک ملت ایران، نقش مؤثری ایفا نماییم.

همانگونه که آگاهی دارید؛ گفتن اینکه باید بر پراکندگی های موجود غلبه کنیم، بسیار راحت است. حتی می توان برای آن، ساعتها از سودمندی اتحاد و همبستگی سخن راند، ولی از کجای یابست می آغازیدیم؟ و یا چگونه می توانستیم ضمن ارجگذاری و قدردانی از مبارزات تاکنونی پادشاهی خواهان، این یاران وفادار، به برخی از رهبران میدانی می باوراندیم که از خرده کاری، غرور و تعصب بی جا، پراکنده کاری، دوباره کاری که همهٔ اینها، آفت جنبش انقلابی اند، دست برداشته و اصل را که همانا تأمین رهبری مبارزات انقلابی مردم ایران است، فدای خرده کاری نکنند؟ چگونه می توانستیم عملاً به آنها می باوراندیم که بزرگتر بیاندیشند و زمان را که بسیار تنگ و محدود است، به چیزهای خرد و کوچک مصروف نسازند؟ چگونه می توانستیم عملاً به برخی از هوادارانمان می آموختیم که با رعایت همبستگی میان خود، به میان توده ها از هر قشر و طبقهٔ اجتماعی رفته و ضمن ارتباط سیاسی با آنها، نگر مردم را نسبت به انقلاب و مبارزات مسالمت آمیز جلب کنند؟ چگونه می توانستیم عملاً هواداران را درگیر مبارزات سیاسی ادامه دار کرده، تا در این راه نه تنها کوششی مؤثر در راستای آماجهای انقلاب انجام بدهند، بلکه خود هواداران نیز، در این راه ارتقا یافته و تبدیل به کادرهای مؤثر و انقلابی، هم برای انقلاب کنونی و هم برای دوران پس از انقلاب در جهت ساختن ایران شاهنشاهی بشوند؟

انجمن ما که بیشتر هموندان آنرا، کادرهای مجرب و قدیمی تشکیل میدهند، برای پاسخگویی به پرسش های فوق و مشکلات موجود، به این نتیجه رسید که باید دست به آن اقدامی بزنیم که نه تنها ما را قادر سازد با ملت ستمدیده ارتباط هرچه بیشتری برقرار کنیم، بلکه بتوانیم بطور همیشگی، پادشاهی خواهان را در هر کجای دنیا که به کوشندگی سیاسی مشغولند، با اندیشه های یوا، رهنمودهای مبارزاتی و کار سازمانیافته، منسجمتر از پیش سازیم. از سوی دیگر، این اقدام ما، باید بتواند ضمن بازتاب مبارزات میهن پرستان، قادر باشد تا همچون جسی همهٔ تشکیلاتهای پراکنده و دور از هم پادشاهی خواه را، به یکدیگر بچسباند. از این روی، ما برآن شدیم تا اقدام به انتشار گاهنامه ای کنیم که در خدمت آماجهای تئوریک و مبارزاتی پادشاهی خواهان و هدفهایی که برشمردیم، باشد.

دوستان هم اندیش و آزادیخواه؛ باید به آگاهیتان برسانیم که در این راه، گام نخست و سخت را ما برداشته ایم؛ انجمن ما موفق شد تاکنون دو شماره از گاهنامهٔ "برای ایران" را، چاپ و منتشر سازد. ما این امید را داریم کههدوستان هم اندیش و میهن پرست که در این نشست گرد هم آمده اند، با از خود دانستن گاهنامهٔ "برای ایران"، پیشگام شده و با فرستادن مقاله، و تلاش در بازپخش آن در محیطی که زندگی می کنند، زمینه را برای آماج اصلی این گاهنامه که همانا، برقراری همبستگی اندیشه ای و تشکیلاتی میان پادشاهی خواهان سراسر دنیاست، فراهم آورند.

هم اندیشان و هم زمان گرامی؛ ما با هزار امید و آرزو برای آماجهایی که برشمردیم و فراگیری و گوش سپاری به شما مهربانان، به این نشست آمدم و با ارجگذاری از برگزار کنندگان آن، و با آرزوی دستاوردهای گرانبها برای باشندگان این نشست، پاکدلانه چشم براه همکاریهای مبارزاتی شما گرامییان هستیم. و چنین باد!

پیام انجمن به مناسبت روز پایانی نشست هوادارانِ سامانهٔ پادشاهی، فرانکفورت، مارچ ۲۰۲۳

بانوان گرامی، بزرگواران ارجمند؛ بار دیگر دروهای گرم و پاکدلانهٔ ما را بپذیرید، این نشست فرصت و افتخاری بود برای انجمن پادشاهی خواهان پیشرو و نمایندگان باشندۀ آن، در جمع دوستان همزمز و هم اندیشی که عمر و زندگی خود را در راه آزادی میهن بهتر از جانمان، ایران، گذاشته اند. این نشست گنجینه های پر ارزشی برای ما به همراه داشت که کوله بار تجربهٔ مبارزاتی ما را سنگین تر، اما مسلماً بار ارزشتر از پیش ساخت. آشنایی با دیدگاههای هم اندیشان آزادیخواه، گوش سپردن به معضلات و گرفتاریهای مبارزاتی دیگر همزمان ما در دیگر نقاط جهان، راه کارهای ارایه شده برای برون رفت از مشکلات موجود، و از همه مهمتر، زنده ماندن امید، امید به آیندهٔ مبارزاتی روشنتر و کار گروهی برنامه ریزی شده، از جمله دستاوردهای بار ارزش این نشست، برای انجمن ما بود.

انجمن پادشاهی خواهان پیشرو، بار دیگر ضمن ارج گذاری از برگزارکنندگان گرانقدر این نشست، تاکید دارد که با قدرشناسی از فرصتی که در اختیار ما قرار گرفت؛ بر لزوم همکاری گسترده پیرامون گاهنامهٔ "برای ایران"، مانند کمک برای تولید محتوای با کیفیت و بازپخش گسترده آن در کشور و شهری که در آن زندگی می کنید، به جنبش مبارزاتی سامانهٔ پادشاهی یاری رسانید. با آرزوی پیروزی برای یکایک باشندگان گرامی و سپاس گزاری از برگزار کنندگان گرانقدر این نشست، تندرستی پیشگام راه آزادی، شاهزاده رضا پهلوی، و شما یاران وفادار و راستین او را خواهانیم. پاینده ایران!



پیروزی



مبارزه



اتحاد

مرگ بر جمهوری گنبدۀ اسلامی!

بی در و پیکر خواروبار عمومی، روبرو شده و نقش احتکارگران وابسته به نوکیسه گان تازه از گرد راه رسیده را در آن دیدند، بسیار زود متوجه کلاه گشادی که سرشان رفته بود، شدند. و اضافه بر آن، هنگامی که شاهد جاری شدن خون بیگانه‌هایی چون بازماندگان دستگاه شاهنشاهی شدند و دیدند که چگونه در بیدادگاه‌های "انقلاب"، حتا از کوچکترین حق انسانی خود، یعنی حق دفاع نیز، بازداشته شده بودند، در باورهای خود طعم تلخ شکست "انقلاب" را، بسیار زود چشیدند! از همان آغاز به قدرت رسیدن این جمهوری پلید و ریاکار، و سرکوب‌های خونین و پر شمار "انقلابیون"، به بهانه های گوناگون، دیگر تردیدی در دلها باقی نگذاشت که "انقلاب" آنها، دستمایه ای بود برای **قدرت یابی ارتجاعی ترین بخش جامعه!** خیلی زود، امیدهایی مبنی بر احتمال اینکه می شود که درست بشود، جای خود را به یأس داد و یأس تبدیل شد به سرخوردگی و سرخوردگی هم جای خود را به بی اعتمادی داد! بی اعتمادی به مبارزه سیاسی، بی اعتمادی به از راه رسیدن تغییر مثبت، بی اعتمادی به یکدیگر، بی اعتمادی به هر کس و هر چیز! آری؛ فراورده شکست، سرخوردگی بود و بی اعتمادی، و در این دوره است که ما بیشتر شاهد بگو مگوها، و این که هر کسی گناه را به گردن دیگری می انداخت، بودیم. انشعاب ها و پراکندگی نیروهای سیاسی، عقب نشینی و فرار از مبارزه سیاسی، همه و همه، نتیجه سرکوب خشن دیکتاتوری جمهوری پوسیده اسلامی و شکست "انقلاب" تحمیلی بودند.

هنگامی که نسیم خوش دگرگونی، وزیدن گرفت، کم کمک شاهد جنب و جوش مردم می شویم. اعتراض ها آغاز می شوند. اعتصابات شکل می گیرند و خیزش می آغازند. نیروی خشن و سرکوب قهرآمیز دشمن، از سوی ملت به ریشخند گرفته شده و دلآوری جوانان، جایگزین ترسی که می رفت تا نهادینه شود، می گردد. رجزخوانی قداره کشان اسلامی، که سالهای طولانی عربده های گوشخراش و چندش آور "آی نفس کش" شان گوش فلک را می آژرد، اینک جای خود را به زوزه شغالاتی می دهد که دست و پایشان را جمع کرده و ترس از فردا، یقه امروزشان را می گیرند! ذره ذره، اعتمادها دیگر بار به دلها باز می گردند. ترس جای خود را به رزم آوری میدهد. بانگ آزادیخواهی و رهایی، جایگزین ضجه های دلخراش و شوم بیگانه پرستان می شود. و کم کم روحیه انقلابی جامعه را فرا گرفته و سرخوردگی و بی اعتمادی جای خود را به مبارزه جویی و مبارزه سیاسی و انقلابی می دهد. در این دوره، انشعاب ها و پراکندگی ها جای خود را به همبستگی می دهند. هر جریان و گروه سیاسی هم اندیشی، که تا دیروز زیر یک بام در کنار یکدیگر نمی گنجیدند، اینک با فشردن دستان یکدیگر، آینده ای روشن را به خود و دیگران پیام می دهند.

آری، اتحاد و همبستگی از ویژگیهای این دوره، بالندگی خیزش انقلابی است **(اما هنوز انقلاب نیست!)** این دوره طولانی نیست و پایدار هم نخواهد ماند. اگر زود بجنبیم و با برقراری همبستگی، اقدام به ایجاد تشکیلاتی منسجم، قوی و انقلابی در میان خود کنیم، می توانیم امیدوار باشیم که با کار با برنامه و پیوند و هدایت مبارزات ملت ایران زیر سایه رهبری شاهزاده، انقلاب ملی - دموکراتیک ملت ایران را به سرانجام و پیروزی برسانیم. خوب توجه کنید، نبودن و یا ضعیف بودن این تشکیلات منسجم، می تواند یا انقلاب را از مسیر اصلی اش منحرف کند و به شکست بکشاند و یا در مصاف با جمهوری چرک آلود اسلامی، ملت ما متحمل شکست سهمگین دیگری گردد. وقت کم است و کار زیاد، برخیز و جامعه انقلابیت را به تن کن؛ دوستان انقلابیت "تو را چشم در راهند!"

برداشتی از مقوله انقلاب، باید به آنچنان کار تبلیغی و دامنه داری بپردازیم که از یکسو بازتاب دهنده مبارزات ملت ایران باشد و از سوی دیگر نیروهای انقلابی ما را در کوشندگی سیاسی ادامه دار، موجبات ارتقای سیاسی - ایدئولوژیک آنان را نیز فراهم آورد و هم آنان را برای لحظه های گوناگون انقلاب آماده نگاه دارد.

با چنین رویکرد و برخورد با کمدوهایمان، بزودی دریافتیم که ما فاقد ابزاری برای ترویج اندیشه های پویا، آزادیخواهانه و ارتباط هماهنگ و ادامه دار با توده مردم هستیم؛ ایده چاپ و پخش گاهنامه اینگونه در ما شکل گرفت، بویژه آنکه جای خالی چنین ارگانی به شدت در میان پادشاهی خواهان روشن اندیش حس می شد. ولی با نگاهی ژرفتر، پیش از هر چیز ما می بایست که در این راه، به پرسشهای بنیادی تری پاسخ می دادیم. و آن کارکرد این پخشنامه (نشریه) نه فقط برای آنچه که تاکنون برشمردیم، بلکه در بعدی گسترده تر، به عنوان عاملی برای گردهم آوری و سازماندهی همه پادشاهی خواهان سراسر دنیا، در راستای تأمین رهبری و دیدگاههای شاهزاده، در پروسه این انقلاب ملی، نقش آن چه می تواند باشد؟

نقش گاهنامه "برای ایران" چیست؟ که یک ترویج کننده باشد. که یک تبلیغ کننده باشد. صدای مشترک جمعی با آماجهای مشترک باشد. و جان کلام؛ یک سازمان دهنده باشد. اینک برداشتهای خود را درباره آنچه که بسیار کوتاه در خصوص نقش گاهنامه گفتیم، یک به یک شرح می دهیم:

ترویج کننده باشد؟ ترویج سیاسی از نگر ما، مجموعه ای از تبلیغات سیاسی به منظور ارتباط برقرار کردن با همه شهروندان و تلاش برای همسو کردن آنها برای پذیرفتن دیدگاه ها و اندیشه های یک جریان سیاسی - اجتماعی مشخص، با این امید که شهروندان مطابق با برآوردها و پیش بینی های آن تبلیغات سیاسی مشخص، واکنش مثبت نشان دهند، است. هرچه دامنه این ترویج گسترده تر باشد، امر تأثیرگذاری و جذب نگرش های مثبت مخاطب بیشتر است. گاهنامه "برای ایران" از پس این مهم، با همکاری هواداران سامانه پادشاهی بر می آید.

نقش تبلیغی داشته باشد؟ به نگر ما، تبلیغ سیاسی، بازتاب و پخش مجموعه ای از دیدگاهها، اندیشه ها و نگرشهای سیاسی - اجتماعی است که توسط ابزارهایی براحق در برابر دید شهروندان نهاده و بدینگونه آنها را تحت تأثیر قرار دهد. گاهنامه "برای ایران" از پس این مهم هم برمیآید.

نقش سازمان دهنده آن چگونه است؟ پیش از هر چیز به نگر خود درباره نهادی به نام سازمان می پردازیم؛ سازمان آن نهاد مستقل و اجتماعی ای است که، توسط جمعی متشکل به منظور دستیابی به یک یا چند آماج یکسان، به گونه ای پیوسته و گروهی فعالیت می کنند. سازمان دارای ساختار و خط کثی های مشخصی است که هموندانش با نقشی که ایفا می کنند، میزان پاسخگویی و کوشندگی سامانمندی (فعالیت منظمی) که انجام میدهند، شناخته می شوند.

کارکرد سازمان پیرامون آماجهای یکسان، بر اساس ترکیب استعداد و کوشش گروهی هموندانش، بسیار بیشتر و مشهودتر از کار انفرادی یک فرد می باشد. کار سازمانی با آموزش و انتقال سریع تجربیات به هموندان، میزان خطا و اشتباه را به حداقل رسانده و در مقایسه با کاری که به تنهایی و پراکنده انجام می پذیرد، از افزایش بهره وری قابل ملاحظه ای در راستای آماجهای یکسان برای هموندان و جامعه برخوردار است. برای پشتیبانی و گسترش مبارزات ملت ایران، وجود سازمانی انقلابی متشکل از پادشاهی خواهان، به منظور تأمین رهبری بی چون و چرای شاهزاده در انقلاب ملی - دموکراتیک و پیروزی آن، هم لازم و هم بسیار ضروری است.

با آنچه که در تعریف ترویج سیاسی، تبلیغ سیاسی و سازمان سیاسی آورده ایم، به گونه ای خودکار، وظیفه، انتظارات و آرزوهای خود را بصورت مشخص آشکار ساختیم؛ و آن گام نهادن در راهی که همه تشکیلاتهای موجود، اما پراکنده، با حفظ استقلال سیاسی در کشوری که زندگی می کنند، در زیر یک چتر بزرگتر، گرد هم آیند.

با آنچه که تاکنون شرحش رفت با پاسخگویی به پرسش دیگری پیرامون گاهنامه، این بحث را جمعبندی می کنیم: پرسش مهم دیگر این است، آیا گاهنامه "برای ایران" می تواند نقش سازمان دهنده پادشاهی خواهان را ایفا کند؟ پاسخ ما این است؛ آری! ارگان سیاسی یک جریان سیاسی، نه فقط یک مروج و مبلغ همگانی است بلکه سازمانده همان جریان سیاسی نیز هست. در واقع گاهنامه "برای ایران"، یعنی مجموعه ای از افراد که برای آن گزارش تهیه می کنند، مقاله می نویسند، چاپ می کنند، پخش می کنند، آنرا به میان مردم می برند، بازخورد توده ها نسبت به تحلیلها و چاره جویی هایی که پیرامونی مبارزات و مسائل تئوریک در پخشنامه آمده است را به دفتر سیاسی گزارش می کنند، این مجموعه خود سازمانی است که پیرامون این گاهنامه تشکیل می شود. از همه مهمتر، همه پادشاهی خواهانی که در این راه همکاری می کنند، از اعتبار و حیثیت گاهنامه دفاع، و برای ادامه کاری آن خود را مسئول خواهند دانست. اعتبار و حیثیت گاهنامه، همان آماج یکسانی است که همه ما برای آن به زندگی سیاسی و مبارزاتی روی آورده ایم.

برقرار باد سامانه شاهنشاهی ایران!

در بسیاری از شهرهای بزرگ کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی، شنبه ها، به روز مبارزه علیه این دژخیم پلید، جمهوری ننگین و چرک آلود اسلامی تبدیل شده است. عکس هایی که در زیر مشاهده می کنید، یکی از همین شنبه های مبارزاتی در شهر لندن است، که هواداران انجمن ما، برایمان فرستاده اند.

معمولا این تظاهرات در میدان ترافالگار، و یا روبروی سفارت جمهوری گنبدیده اسلامی برگزار میشوند. با پیوستن به شنبه های مبارزاتی، به انقلاب ملی-دمکراتیک ملت ایران، یاری رسانیم.



خواهشمندیم با فرستادن رهنمود و انتقادهای سازنده به ما یاری رسانید! نشانی تماس:

padeshahi1339@hotmail.com

**انجمن پادشاهی خواهان
پیشرو**

هم میهنان مبارز و آگاه خارج از کشور:

پیروزی انقلاب ملی - دمکراتیک ملت ایران در گرو همبستگی، پشتیبانی و همراهی هرچه بیشتر شماست. با شرکت جستن در میتینگ ها، راهپیمایی های اعتراضی ... و یا هر روش مبارزاتی که خود می شناسید و به آن باور دارید، به انقلاب توده های تحت ستم ایران یاری رسانید!

نُر، کرد، بختیاری، ترک، بلوچ، گیلک، مازنی، عرب، فارس، تالشی:

ایرانیان همبستگی!

خواسته هر ایرانی؛ شاه، خرد، آگاهی!